



اشکال و جواب در جریان اصالة الطهارة نسبت به خراء و بول حیواناتی که حلال گوشت بودنشان مشکوک است
ما می‌گوییم:

مرحوم خوئی در ادامه به ۲ اشکال اشاره می‌کند که درباره جریان اصالة الطهارة است.

اشکال اول) مطابق این اشکال، در جایی که شک داریم که حیوانی حلال گوشت است و یا حرام گوشت (چه به نحو شبهه حکمیة مثل اینکه نمی‌دانیم ارنب چه حکمی دارد و چه به نحو شبهه موضوعیه که نمی‌دانیم این حیوانی که در تاریکی رد شد چه حیوانی بود)؛ اصل حرمت گوشت است و این اصل حاکم بر اصالة الطهارة است. (چرا که شک در طهارت ناشی از شک در حرمت یا حلیت گوشت است)

«و قد یورد علی الحكم بطهارة مدفوعی الحيوان المشکوک حرمة بوجهین: أحدهما: أن ذلک إنما

یتم فیما إذا قیل بحلیة أکل لحمه بأصالة الحلیة لأنه حیثئذ محلل الأکل، و مدفوع الحیوانات المحللة



طاهر، و لا یوافق القول بحرمة أكله كما في المتن لأصالة عدم التذكية أو استصحاب حرمة حال الحياة، لنجاسة مدفوع الحيوانات المحرمة فكيف يحكم بطهارة بوله و خثرته؟»^۱

ما می گوئیم:

اولاً: از این اشکال می توان پاسخ داد که طهارت و نجاست معلول حرمت اکل و حلیت اکل نیست (تا شک آنها، شک سببی و مسببی باشد) و اما اینکه حکم در امثال روایت عبدالله بن سنان (اغسل ثوبک من ابوال ما لا یؤکل لحمه) روی عنوان محرم الاکل رفته است، صرفاً برای اشاره به عناوین واقعی است.

ثانیاً: مرحوم خوئی از این اشکال مذکور پاسخ می دهد:

«و الجواب عن ذلك أن نجاسة البول و الخراء إنما تترتب على الحرمة الثابتة على الحيوان في نفسه، لا من جهة عدم وقوع التذكية عليه أو من جهة حرمة أكل الحيوان حال حياته، و الحرمة الثابتة بالأصل ليست من هذا القبيل، لأنها إنما ثبتت للحيوان بلحاظ الشك في حلّيته و حرمة من جهة الشك في التذكية أو من جهة استصحاب الحرمة الثابتة حال حياة الحيوان، و على كل حال فهي أجنبية عن الحرمة الثابتة للحيوان في ذاته و نفسه.»^۲

ما می گوئیم:

کلام مرحوم خوئی تمام است و مراد ایشان آن است که حکم طهارت خراء و بول متوقف بر حرمت اکل ذاتی حیوان است و نه حرمت اکل حاصل از حیات. و آنچه قابل استصحاب است، حرمت اکل ناشی از حیات است.

اشکال دوم) از نظر قواعد، اصل اولیه در بول، نجاست است (به سبب روایت محمد بن مسلم) و بعد از این قاعده، ابوال ما یؤکل لحمه استثناء شده است. حال اگر در حلّیت اکل لحم شک کردیم، در حقیقت «شبهه مصداقیه خاص» حاصل شده است (و تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص را اگرچه برخی قبول ندارند) ولی می توان به نحو استصحاب عدم ازلی، ثابت کرد که: «این حیوان در ازل مأکول اللحم نبود، نمی دانیم مأکول اللحم شد، اصل عدم مأکول اللحم بودن است». و با این استصحاب، حکم کرد که این حیوان تحت مستثنی نیست (چرا که آنچه از تحت عام (نجاست بول) خارج شده است یک عنوان وجودی (ما یؤکل لحمه) است.

۱. التتقیح، ج ۲، ص ۴۰۶

۲. همان

«أن الحكم بطهارة البول و الخراء مما يشك في حليته إنما يتم فيما إذا لم يكن هناك ما يقتضى نجاسة مطلق البول، و أمّا معه كقوله (عليه السلام) في السؤال عن بول أصاب بدنه أو ثيابه: «صبّ عليه الماء أو اغسله مرتين» و غيره مما دلّ على نجاسة البول مطلقاً فلا يمكن الحكم بطهارتهما. و هذه المطلقات و إن كانت مخصّصة ببول ما يؤكل لحمه بلا خلاف، و الحيوان المشكوك إباحته من الشبهات المصادقية حينئذٍ، إلّا أن مقتضى استصحاب عدم كونه محلل الأكل على نحو العدم الأزلي أنه من الأفراد الباقية تحت العام، لأن الخارج و هو الحيوان المحلّل أكله عنوان وجودى و هو قابل لإحراز عدمه بالاستصحاب الجارى فى الأعدام الأزلية، و به يحكم بدخوله تحت العمومات و مقتضاها نجاسة بوله و خروئه كما مرّ.»^١

ما می گوئیم:

١. پس گویى حکم الهی چنین است: «بول نجس است الا ما يؤكل لحمه» و اگر در حلیت اكل شک کردیم، استصحاب عدم ازلی ثابت می کند که این حیوان ما لا يؤكل لحمه است و به همین جهت مستثنی منه است.

٢. مرحوم خوئی از این اشکال پاسخ می دهد:

«و یردّه: أن جریان الاستصحاب بلحاظ مقام الجعل يختص بما إذا كان المشكوك فيه من الأحكام الإلزامية أو ما يرجع إليها لأنها هي التي يتعلق عليها الجعل المولوى، و أمّا الأحكام الترخيضية كالإباحة و الحلية فهي غير محتاجة إلى الجعل، بل يكفى في ثبوتها عدم جعل الإلزام من الوجوب أو التحريم، و عليه فاستصحاب العدم الأزلي لإثبات عدم حلية الحيوان غير جار في نفسه، و لا يمكن معه إحراز كون الفرد المشتبه من الأفراد الباقية تحت العام»^٢

توضیح:

١. استصحاب در مورد احکام الزامی جاری می شود و احکام ترخیصی محتاج استصحاب نیستند، بلکه همین که حکم الزامی موجود نبود، ترخیص حاصل است.

٢. پس «استصحاب عدم مأكول اللحم بودن» جاری نمی شود تا بخواهیم ثابت کنیم که «این حیوان غیر مأكول اللحم است» و تحت عام (نجاست بول) باقی است

١. همان

٢. همان، ص ٤٠٧

ما می‌گوییم:

۱. به نظر سخن مرحوم خوئی قابل قبول نیست چرا که «عدم مأکول اللحم بودن» از زمره موضوعاتی است که دارای حکم شرعی الزامی است و (اگر استصحاب عدم ازلی را بپذیریم) استصحاب در آن قابل جریان است.
۲. و به همین جهت این استصحاب، اصلی است که موضوع عام را احراز تبعدی می‌کند (و در نتیجه شبهه رفع می‌شود و محتاج تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص نخواهیم بود)
۳. اما پاسخ اصلی به اشکال عبارت است از:

۱- گفته‌ایم عام فوقانی نداریم که بول را به نحو مطلق نجس دانسته باشد و تنها ما یؤکل لحمه را از آن استثناء کرده باشد.

۲- عنوان غیر مأکول اللحم عنوان مُشیر است و لذا استصحاب آن مفید فایده نخواهد بود.

۳- استصحاب عدم ازلی در چنین مواردی با مشکل مواجه است.

